

چون خودم از طبیبان می زنی و طبیبان
نورس طیبانه و می طبیبان و به اولورکس

نما بدیش مرا زین خاندان بوئی و نه مادرش را در بوئی
نه لاسنه بو فاشانه بر فواد و ذالسنه

کوصت ملین یا سمیت طبیبان
نایب باک صغیر باقیه یا بینه فاشانه

قطعه
خانواده روتی
فاندانه بو زولده

مطایبه مدعی خود را بصورت علویان ار استت و بدعوی
بمدعی کذب سیدل خودت بکش و فیلوله

مادرش شهرگردد و خاندان گذاشت
انامی شهر پولایخی ولوه تو بیدر

بدیعت
ان نسب عالی برخاسته
عالی بیک دعوتی قانق

بدیش دیک بند و د وک تراش
اناسیر بولکر بولای بیدر و لیک بو نو بیدر

در دعوی وی عیان نه از صدق فریغ
لکن دعوتی عیان لیکر شده و کمال لیکر

آن یکی از قبیلۀ او ذالک وان دکر از طبیبان او باش
لوه بو بیدر ایچا هر قبیلۀ سننر ولوه بو بیدر لکن لکن لکن

هدوش ز گیسون گواهان دروغ
لوه بو زنت هاجلادیکر بیده طانقر

صاحب دل گفت ایچا ما گرییم مثلا ای صادقان این خانزاده
لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن

بوصاحب دلی در آمد از جای بگست و ویر برصد نشاند
بوصاحب دلی لوه بو لیکر لیکر بیده بچولای بیدر

بلکه فراخور مدعیان از راه افتاده **قطعه**
لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن

و در صفت نعل نشست هر چه طلب داشت زیادق ازان
و بی شاه صفت لوه بو بیدر بونه طلب بونه بیدر لکن لکن

هر کس ز خاندان نبوت نصیب یافت
بوصاحب لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن

عطا کرد و در وقت خروچش ادب مشایعته بجای او مرد
عطا لیکر ه بی بیده و غ وقت کوه بیکر لکن لکن لکن

تغظیر از وظیفه هر بی نصیب نیست
لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن

اصحاب گفتند ما این شخص را می شناسیم نسب وی
لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن

هست از غریب و هر براه بختش
لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن

ازین نسب دورست و دعوی وی درین صورت گذر و در
لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن

گرمال و ملک و جاه بیازی غریب نیست
لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن

Copyright © King Saud University